

حکایت همچنان باقی است !

لژیون اسلامی در خدمت قذافی و جنگجویان القاعده در اختیار

أسامه بن لادن

آدرس برای جانیان و آدم کُشان ویا هم برسمیت شناختن آدم کُشی و جنایت !؟



محمد امین فروتن

بخش اول

آنچه را که در این مبحث مرور خواهید کرد

۱: مرور مختصری بر علل و انگیزه های وقایع و اتفاقات اخیر منجمله حادثه دلخراش کابل بانک در

شهرتاریخی جلال آباد .

مسئولیت بدوش کیست ؟

۲: حوادث و دیگرگونی های خاورمیانه در پرتو مسیر تاریخی انشعابات در جنبش اخوان المسلمین مصریه
مثابه بزرگترین و قدیمی ترین نهضت فکری و اجتماعی در خاورمیانه

میگویند: طیاره ای که در حال سقوط بود و همه مسافران به اضطراب افتاده بودند ولی از یکنفرکه با خاطر جمعی نشسته بود پرسیدند که آقا! شما چرا نگران نیستید؟ آن مرد با خون سردی جواب داد، چرا نگران باشم؟ مگر طیاره مال پدرم است که از سقوط آن ناراحت و نگران باشم؟

بدون شک محتوی و مضمون اصلی این داستان مصداق روح و روان فاجعه کشور ما نامیده میشود که در هر لحظه و هر لمحہ حلقومی از توده های محروم میهن ما را می فشارد و عملکرد های معامله گرانه و حال و احوال اکثریتی از ما بویژه کسانی و نیروهای که بر مسند و کرسی هدایت جامعه و مردم افغانستان نشسته اند با محتوای اصلی حکایت فوق انطباق و همگونی دارد. عملیات انتحاری، بمب گذاری در کنار جاده ها و بالاخره گرفتن جان بی گناهان و تهی دستان در سرزمین افغانستان واژه های خونینی اند که وقتی نام افغانستان را بر زبان می آوری ناگهان سیلی از این واژه های مرگ آفرین را بر پرده ذهن ات باید تحمل کنی و بدین سان اجساد متلاشی شده ای از کودکان و نو جوانانی را نیز باید تصور کنی که سرخی ی خون آنها بر پرده های ذهن فرد، فردی از ساکنان این فرهنگ و این تمدن چیره شده است. بلی، بسیاری از **روشنفکران تریاک**! وابسته به رسانه های مافیائی گاه، گاهی بیداد میکنند و عقده های تاریخی برخی از کتله ها و آدم نما های مصنوعی جامعه را در پوشش درد دل های برحق مردم افغانستان جلو چشم مردم بزرگ نمائی می کنند و بالاخره برای کسب و بدست آوردن همان امتیازات و مواجبی! که همه ما میدانیم و چنین **"روشنفکران تریاک"** نیز بخوبی بر این امر واقف اند دست به چنین شعبده بازی ها میزنند. اکنون گرچه هرروز و شب شاهد درد ناک ترین کشتار ها و شهادت ها هستیم و شاهدیم که چگونه بینوایان و تهی دستان جان های شریں خویش را در کف خونین تاریخ کشور ما گرفته اند،؟ حادثه ای دلخراش مگر عریان آخیری که دریکی از نمائنده گی های **کابل بانک** واقع در شهر تاریخی جلال آباد بوقوع پیوست یکی از صدها حادثه ای است که در طی چندین دهه جنگ خانمان سوز مردم فقیر و ستمدیده افغانستان بصورت دسته جمعی و یا هم گروهی و فردی به فرمان فلان قاتل و فلان زمامدار جنایتکاری و فلان ازاردارگریخته ای از جامعه ما، مگر با توجیهات و شعار های گوناگون و قالبی «نقل مطابق اصل!» از قبیل **مخالف رژیم، اشرار، مرتد و کافر**، سر بُریده شده اند، چنانچه همه میدانیم وقتی ادعا میکنیم که تاریخ جامعه ما مالا مال از مظالم و درد ها و شبخون زدن ها بر ناموس انسان باشنده این مرزوبوم است، این واقعیت تلخ تاریخ را نیز نه باید فراموش کرد که آن مظالم در بخشی از تاریخ و قسمتی از جغرافیای این جهان به تناسب میزان پیشرفت و تکنولوژی و بصورت خلاصه تسلط انسان جامعه ما بر هستی و کائنات بصورت درد ناک و دلخراش تر از حوادث اخیر بویژه واقعه خونینی که بنام فاجعه کابل بانک در شهر جلال آباد مسمی شده، انجام یافته است، مگر تفاوت این حادثه دلخراش اخیر با هزاران حادثه کوچک و بزرگی که از قدیم در سرزمین افغانستان به اجرا در آمده، در این است که حین وقوع قتل های دسته جمعی و یا هم فردی آن روزگار که در دشت ها و صحرا های خشک و بائری بنام پولیگون های نظامی و یا هم در میان شهر ها و دهکده های زیبا و آرام میهن ما، دسته، دسته و گروه، گروه تیر باران می شدند قاتلان هیچگونه نشانی ای را بجا نه گذشته بودند، درحالیکه حادثه المناک و فاجعه

آمیزآخیر بیانگر این واقعیت است که این واقعه با اطمینان کامل وبا ابزار و وسائل پیشرفته تخنیکی در سایه دوربین ها یا کمره های فیلم برداری که قبلاً جهت تأمین و اجرای امنیت کابل بانک جابجا گردیده بودند از همان آغاز حادثه به تصویر کشیده شده است . آنچه را که از نخستین لحظات وقوع این حادثه به مشاهده میرسد ، این حقیقت روشن و آشکارا برملا میسازد که آنچه درواقع ی اخیرشهر جلال آباد به عنوان جنایت خونین و حادثه ع بسی دلخراش به مشاهده رسید ، یکی از حلقه های مفقود شده و فراموش شده ای از صدها حادثه و هزاران جنایت تاریخی به حساب می آید که در امتداد تمامی تاریخ این سرزمین و بر قلمرو تمدن این خیطه به اجرا در آمده است . اگر درحادثه دلخراش اخیر در کابل بانک نقش ابزار ولوازم صوتی و تصویری سبب شده اند تا بالون یک **عصیان نا مقدس !** بترکد و پیرامون حیات بشر را با ضایعات گندیده ای ازیک گفتمان متحجرانه آلوده سازد، معاینه گروه خونی چنین جنایتکارانی که **« از کشتن بی گناهان لذت میبرند »** این واقعیت را نیز برملا نمود که در طرز تهیه و تجویز این نسخه ع مرگ و جنایت برخی از **شبه روشنفکران، فلاسفه ، دانشمندان و " او لم آی "** این سرزمین نقش اساسی ای را بازی نموده اند بدون شک این جماعت اعجوبه ، اسلاف برحق آن دسته از روشنفکران مجهول و مجعول را میتوان به حساب آورد که با تأسیس اداره مؤقت در افغانستان از استراحت گاه های زمستانی شان خزیدند و بی صبرانه راهی دیار « ثروت و قدرت بنام افغانستان ! » شدند ؛ در واقع آنچه که امروز در جامعه خود می بینیم محصول ناب وخالص افکار و عملکرد های گذشته گان و نیاکان نسل معاصرما محسوب میشوند . بلی ، تمامی رسانه های گروهی بویژه رسانه های که بازوی اقتدار گرایان مافیائی به حساب می آیند داد و وآویلا براه انداختند و فاجعه اخیر در کابل بانک شهر جلال آباد را در راه تحریک هیجانات قومی و زبانی مورد سوء استفاده قرار دادند و برخی از این بلندگو های مواجب بگیر با دیدن تصاویری از آن حادثه ، وقوع این اعمال دهشت افگانه را کار یک قوم و یک قبیله خاصی که باشند ع سرزمین افغانستان بشمار میروند وانمود کردند ، و در آنسوی فاجعه گروهی نیز که با بی تابی اضطراب آور انتظار اجرای چنین فرمان بخون آغشته را میکشند تا ببینند که چگونه جنازه های بی گناهان اعم از زنان و کودکان را از زیرآواره های خاک بیرون می آورند تا با اعلام پذیرش مسؤلیت دستور این حادثه غم انگیز، وازهمه مهمتر تعمیل حکم **« امیر المؤمنین ! »** دل های سنگ دلان ولاشخواران بیمار را شاد کنند. زیرا در قاموس این طائفه ای از متحجران که لباس مذهبی را برتن کرده اند بسیاری از واژه ها و مفاهیم انسانی و مذهبی ای همچون **« عدالت ، مرؤت ، ترحم ، مردانگی و شرافت »** به فراموشی سپرده شده است . پرسش اصلی ای که نزد همه درد آشنایان مطرح است این است که چرا و چگونه درحالیکه هنوز زخم های تاریخی مردم این سرزمین التیام نیافته بود که فاجعه ی هولناک آن سوی مرزها روح و روان ما را تسخیرکرد ، عواملی وحشتناک ، با چهره های نا مرئی از همه سو وبه یاری تناب ها و گلوله های مستحکم و خون آلود شبکه های استخباراتی بیگانه ، ما و تمامی فرزندان اصیل این مرزوبوم را از نظر هرنوع اصالت ها و فضیلت ها خلع سلاح می کنند ، اما آنچه که در این آشفته بازار پیوسته مورد تهدید واقع می شود و آنچه رو به زوال است و آنچه اگر برود ما و نسل پرخاشگر ما را در اعماق نیستی فرو خواهد برد ، نیروی

هوشیاری و عقلانیت انسانی ما ست که با احیای این جوهر کمیاب ریشه های خشکیده هویت ملی و تاریخی ما، بر زمین شخم کرده تاریخ و تمدن ما جوانه خواهند زد .

به قول دانشمندی ، ما در پیرامون زندگی خویش همیشه دو نوع بیمار داریم : بیماری که میداند بیمار است و بیماری که نه میداند بیمار است ، دیگر موضوع رسالت های ذهنی نه تنها از میان برداشته شده بلکه مسأله حرمت و کرامت به انسان و انسانیت مطرح است ، آنکه میداند بیمار است باید به کسی که نه میداند بیمار است بگوید و اعلام کند که بیمار است ، و بدون هر نوع شک و شبه مسئولیت بزرگ انسانی از همین جا ناشی میشود . در یک جمع بندی باید گفت جنسی از همان خشونت ها و جنایاتی که در طول و عرض تاریخ سرزمین ما از سوی حاکمان و زمامداران این مرزوبوم بر باشنده گان اصیل مگر محروم از هر نوع حقوق اولیه بشری اعمال و اجرا میگردد امروز و در قرن بیست و یکم که قرن ارتباطات و ماهواره ها نامیده میشوند و در شرائط دیگری از مناسبات سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی بویژه به تناسب سلطه و غلبه فنی انسان بر هستی و طبیعت به مشاهده میرسند .

آدرس برای آدم گُشان ویا مشروعیت دادن برای آدم گُشی ! ؟

مسخره ترین تحلیل و طرحی که به مثابه مؤلفه مهم تحکیم صلح و ثبات در افغانستان از سوی برخی تحلیل گران سیاسی و در عین حال روشنفکران ! و فرهنگیان جامعه افغانی به کرات شنیده ایم و میشنویم همانا برسمیت شناختن مخالفین مسلح به اصطلاح دولت جمهوری اسلامی افغانستان با تثبیت نشانی و آدرس آنها در منطقه میباشد ، چنین است که در آغاز کار این استراتژی سیاسی و امنیتی قدرت های منطقه که بر سیاست مزورانه **چانه و فشار** استوار است برخی از چهره های مزد بگیر در جامعه ما را که از **سرطان شهرت طلبی!** رنج میبرند در جامعه و تحلیلگران چیره دست و ماهر بر تربیون های وسائل ارتباط عامه مانند رادیو ، تلویزیون و مطبوعات جا بجا می سازند و با اداهای مخالف درآوردن مصنوعی، که گاه گاهی از زبان مهره های مطلوب در تباری از روشنفکری شنیده می شود تا در افکار عمومی مردم نیز به مثابه تحلیل گران و روشنفکران مردمی مشروعیت کسب کرده باشند و از آنجا که « انتقاد » یکی از کارمایه های اساسی برای مشروعیت افراد و شخصیت های حقوقی و حقیقی در هر جامعه دانسته می شود ، بدون آنکه منتقد ریشه ها را نشانه گیرد « تیشه ها » را مورد نقد و ارزیابی قرار میدهند و بجای بینا ساختن مردم همواره در صدد تعیین و تشخیص جایگاه " سیا " سی مجهول خویش میبرآیند ، این جایگاه از آن جهت مجهول خوانده میشود که « منتقد » بدون رشد طبیعی مسیر علمی و اجتماعی مؤلفه مورد نقد، بصورت فرمایشی و در پرتو استراتژی بیگانه گان بر جایگاه « نقد » قرار گرفته است و هیچگاه نتوانسته حتی به کمک قوی ترین اناتومی « بصیره » و « سامعه » ی وجود اش جایگاه " سیا " سی اش آنرا دریابند . پس از ارائه این همه مقدمه باید گفت که اگر براستی هم برخی از " سیا " سیونی که اخیراً با تحلیلگران و روشنفکران مافیائی پیوسته اند و پروژه صلح مسلح ! با مخالفین گوناگون و حتی با انهای که از « آدم گُشتن لذت می برند ! » را سربسته به اجاره گرفته اند اند کترین دغدغه صلح با مخالفین را داشته اند

و برآستی هم در جستجوی یک آدرس معین برای مخالفین مسلح در منطقه هستند تنها یک و نزدیکترین آدرس و نشانی کافی است تا برویت آن نشانی هویت مخالفین را نیز شناسائی کنند . و آن نشانی و آدرس چنین است : **نمائندگی د کابل بانک - شهر جلال آباد و لایت ننگرهار زمان بازگشائی ساعت ۱۲ ظهر اول حوت ۱۳۸۹ مطابق ۲۰ فبروری سال ۲۰۱۱ میلادی .**

بدون شک مبالغی که در این همه سال های اخیر صرف آبادی دیوارمرگ در زیرچتر شعار « صلح با مخالفین » شده است ، چه به صورت سیمینار، کنفرانس و مسافرت های طولانی و « کوه قافی! » آنچنانی اگر در کار اصلاحات بنیادی و اعمار و بازسازی زیر ساخت های اقتصادی از همه مهمتر در پروژه ملت سازی هزینه میگردید تا حال همین مخالفین و معاندین مسلح جامعه ما به مثابه مدافعین راستین و وفادار به نظام مردم سالاری از میهن آبائی شان به دفاع می پرداختند . اما آنچه از نخستین روز تأسیس اداره مؤقت در افغانستان بصورت واضح به مشاهده می رسد این واقعیت تلخ تاریخ است که متأسفانه در مغائرت با مفاهیم پذیرفته شده حقوقی در حوزه تعریف «**دولت و حکومت**» بویژه در قرن بیست و یکم در جامعه ای که از چندین دهه بدینسو در آتش خانمان سوز جنگ میسوزد گروهی از **قصر نشینان چپاولگر**، در همدستی با مافیای مذهبی و روشنفکران « مکتب فرانکفورتی » حتی مفهوم و معنای « دولت و حکومت » را نیز به کمک و قدرت مادی نظام جهانی "سرمایه داری لبرال" به غلط **دولت مشروع و منتخب مردم مسلمان افغانستان !** می نامند . در حالیکه اگر اظهارات و سخنان به ظاهر بلند رتبه ترین مقامات شبکه مافیائی ای که بنام « دولت جمهوری اسلامی افغانستان ! » یاد میشود با مفاهیم پذیرفته شده حقوقی در ساحه « دولت و حکومت » با دقت کامل مورد غور و مذاقه قرار گیرد نه تنها معیار های حقوقی یک دولت مشروع را دارا نه میباشد ، بلکه در بسیاری زمینه ها نه میتوان این شبکه را یک « شرکت تجاری سهامی » نیز نامید ، زیرا در یک « شرکت تجاری سهامی » تمامی سهم داران و شرکا بصورت شفاف و مساویانه با بخشی از سرمایه خویش و در چهارچوب یک « اساسنامه شرکت تجاری » قابل قبول برای تمامی سهامداران شرکت در کنار سایر شرکای آن حضور می یابند ، به هر حال نفس همین مسأله یعنی انطباق ترمنولوژیک مفهوم دولت با واقعیت های موجود جامعه افغان خود بر این حقیقت دردناک صحنه می گذارد که متأسفانه از چندین سال بدینسو نه تنها با مفهوم حقیقی دولت مشروع فاصله زیادی داریم بلکه به دلایل فراوان از جمله بیماری مزمن و کم علاج « خود گرایی و یا تمایل به فردیت و من گرایی مهره های حاکم » ، تراکم و کثرت مهره های گوناگون در حوزه داخلی قدرت پوشالی که هریکی از این مهره ها با محور های بیرونی قدرت اصلی در جامعه امروز افغانی وابسته اند !، اعتیاد به قدرت و ثروت شبه زمامداران جامعه افغانی ، نقش روشنفکران جعلی و کاذب جامعه افغانی در مسموم ساختن و سپس شکار کردن گروهی ای توده های محروم جامعه ما، رشد روز افزون نظام طبقاتی در حوزه اقتصاد و سیاست که منجر به فقر همه گیر اقتصادی و سیاسی شده است و مردم افغانستان با گذشت یک دهه ای که در زیر سایه " نظام مبارکهء مافیائی ! " سپری میکنند و صد ها میلیارد دالر پول « **ناقابل** » طعمه مافیای اقتصادی گردید نه میتوانند بخش بزرگی از بودجه عادی کشور را که شامل تادیه معاشات و حقوق

کارمندان شریف و درعین حال شامل در این شبکه مافیائی میباشند تکاپو کنند ، در ابعاد تصمیم گیری های کلان سیاسی کشورنیزنه میتوان تصور کرد که بلند رتبه ترین مقامی از مهره های داخلی این مافیاً ازاند کترین صلاحیت سیاسی بر خوردار باشد ، چنانچه دراین مورد و بسی موارد دیگرمثال های عینی زیادی درمقالات و نوشته های این قلم برشته تحریردرآمده است که خواننده گان ارجمند میتوانند درصورت لزوم و تمایل ذاتی به آن نوشته ها ومقالات مراجعهفرمایند .

حقیقت مطلب این است که چه ما بخواهیم ویا نخواهیم درپرتو، کم لطفی های! « عقل طبقاتی سرمایه داری » وانحراف آن ازقانونمندی های قبول شده جهانی حتی در مقایسه با بسیاری ازهمین کشورهای شامل درائتلاف بین المللی ضد تروریزم والقاعده کاملاً به مشاهده میرسد واین وضعیت سبب گردیده تا ماهیت نهاد مافیایی ای که انرا بنام دولت مشروع درافغانستان! یاد میکنند تا مرز دسته ای از « غارتگران وچپاولگران » تنزل دهند . واضح است که ازاین همه جنگ های زرگری و براه انداختن هیاهوی ذات البینی به این نتیجه عینی میرسیم که این همه معرکه بیهوده که به انهدام بزرگترین و قدیمی ترین تمدن ها و فرهنگ ها منجر شده از همان بنیاد «دعوی بر سر لحاف ملا نصرالدین» است زیرا ازیکسو ریشه های تفکروگفتمان فکری هردو گروه یعنی آنانیکه بصورت مستقیم بنام دولت مشروع جمهوری اسلامی افغانستان ! **هفت ثقالی** می کنند و همچنان مخالفین مسلح و غیر مسلح در جامعه جنگ زدهء ما که به فکر و زعم استخاره ای شان، چون مرغان" ابابیل " از هوا واز بلندای آسمان « سنگریزه » ها را برلشکریانی از« ابرهه ی» زمان پرتاب میکنند و دربدل این « جهاد فی سبیل الله » چندین دهه «**حور**» بهشتی بی صبرانه انتظار شانرا میکشند ، درحالیکه نه هم **هفت ثقالانی** که بر مسند دولت جمهوری اسلامی افغانستان! نشسته اند از **مشروعیت** ، **جمهوریت** و **اسلام** بوی برده اند و نه هم از مخالفین مسلح و غیر مسلحی که به وساطت گروهی از تحلیل گران وشبه روشنفکران جامعه ما در جستجوی یک آدرس و نشانی اند و دروا دی و مقام عشق کاذب مادی یک انتظارموهوم و مجنونانه ای را می کشند نباید به جز ویرانگری ، جنایت و آدم کشی از آنها انتظاری داشت .

ادامه دارد